

علی رواقی



(تصحیح) تصحیح برهان قاطع

در مجله پنما - آبان ماه چهل و نه - مقاله ای خواندم از غلامرضا طاهر دبیر ادبیات دبیرستان فردوسی شهرضا - به عنوان «تصحیح برهان قاطع» . نویسنده در این یادداشت کوشیده است چند واژه را که از نظر او تحریف و تصحیف است به نوعی تصحیح کند و چند واژه دیگر را با لغت عرب پیوند دهد و بر روی هم هفده واژه را بررسی کرده است .

* چند واژه از این هفده واژه را حضرت استاد معین در تعلیقات برهان قاطع توضیح داده اند که نقل یا تکرار آن در این مقاله لازم نبود .

** عنوانی که بر این مقاله نهاده اند توقع خواننده را زیاد می کند و خواننده را گمان می رود که با بحث مفصلی روبروست ، که متأسفانه این یادداشت مختصر نمی تواند جوابگوی آن باشد .

*** نویسنده در این مقاله از حدالمنجد و کتابهایی نظیر آن ، پافرا تر نهاده است ، و روشن است که تصحیح برهان قاطع با این گونه کتاب ها کاری است بس دشوار .

فرهنگ برهان قاطع بی تردید یکی از فرهنگ های خوب زبان فارسی است ، که تحشیه استاد معین فایده آن را افزون کرده است .

استاد معین در تصحیح و تحشیه این کتاب رنج فراوان برده اند که بر ارباب تحقیق پوشیده نیست . چه بسیار تحریف ها و تصحیف ها که در فرهنگها و مآخذ برهان قاطع بوده است و مؤلف برهان قاطع همه را یکجا در کتاب خود

جمع کرده است؛ در طبع استاد معین به بسیاری از این اشتباه‌ها و تحریف‌ها اشاره رفته است ولی هنوز هم پاره ای ازواژه‌ها به شکلی نادرست و مورد تردید درین کتاب دیده میشود.

باید در نظر داشت که طبع اول این کتاب - به وسیله استاد معین - بین سال‌های ۱۳۳۰-۱۳۳۵ انجام گرفته و با توجه به امکان‌های آن روزگار - از نظر مآخذ - کاری است بسیار خوب و این نوع خرده‌گیریها به هیچ‌روی از ارزش کار ایشان نمی‌کاهد. در اینجا برای نمونه یکی ازواژه‌هایی را که به صورتی نادرست در برهان آمده یاد می‌کنیم:

خچکول که از لغات متفرقه برهان قاطع است و در برهان‌چنین معنی شده است:

خچکول: بروزن و معنی کَشکول است که گدا و گسادی کننده باشد چه کاسه کَشکول، کاسه گدا را گویند.

این واژه تحریف واژه «خچکول» است.

در فرهنگ المرقاه (۱) و السامی فی الاسامی (۲) در ترجمه المعافر: حج کول آمده است و سنایی گفته است:

علم تو خود بام‌عقل و کعبه نفسست و طبع

من چو حج کولان به زیر ناودان چون آرمت (۳)

و انوری گفته است:

به روزگار ملکشه عرابیی حج کول

مگر به بارگش رفت از قضا که بار

۱- المرقاة به تصحیح سیدجعفر سجادی، بنیاد فرهنگ ایران، ص ۱۶۲

۲- السامی فی الاسامی عکس بنیاد فرهنگ ایران، ص ۴۷ در الاسامی

چنین است الحجاج والمعافر: حج کول.

۳- دیوان سنایی به تصحیح مدرس رضوی ۱۳۴۱ ص ۱۰۴

سؤال کرد که امسال قصد حج دارم

مرا اگر بدهد پادشاه صد دینار (۱)

و در فرهنگ جهانگیری این بیت سیف اسفرنگ به شاهد خجکول

آمده است :

کعبه روان صفا پلاس بسازند اشتر خجکول را زجامه احرام

و مولانا فرموده است .

زین گفت حاج کوله شد دردش گلوله

زیرا ندیده بود او مهمانی سمایی (۲)

و این بیت از ابوالفرج رونی است که ضبط درست آن روشن نشد .

شکارگاه تو با سر است حج کولان

چورخش برده بویژه کنند گاه شکار (۳)

و اما این یادداشت برای این نوشته شد تا مواردی را که نویسنده

«تصحیح برهان قاطع» در آن برخطا رفته است باز نماید. نوشته اند .

[«چنه»]

منه : به فتح اول و ثانی و ظهورها ، فك اسفل را گویند

که چانه و مرتبه پایین دهان باشد (برهان) درست چنه است

و در برهان آمده : چنه به فتح اول و ثانی مخفف چانه است که

فك اسفل آدمی و حیوانات دیگر باشد]

این توضیح درست نمی نماید چنه مخفف چانه است و به کسر یا فتح اول

به معنی زنج و فك پایین در خراسان و افغانستان هنوز متداول است اما چنانکه

ازشواهد و متون برمی آید چانه مطلقاً به معنی فك بوده است . شیخ اشراق

۱- دیوان انوری به تصحیح مدرس رضوی ص ۶۴۸

ضبط این واژه در دیوان انوری «خجکول» است و در فرهنگ لغات این

کتاب هم به معنی گدا آمده است .

۲- دیوان شمس ج ۶ ص ۱۹۷

۳- دیوان ابوالفرج رونی به تصحیح دکتر محمود مهدوی دامغانی

در پرتو نامه آورده است :

(همه جانوران در وقت خاییدن چانه زیرین جنبانند . . . چون نهنگ . . . در وقت خاییدن چانه بالایی جنبانند .) (۱)

و دیگر ضبط و یا به کار رفتن چنه نمی تواند دلیلی بر نادرستی منه باشد این معنی از فرهنگ های فارسی فوت شده است .

واژه منه در کتاب اوراد الاحباب به کار رفته است و شاهدش این است :

و ادب آن است که طعام را به سه انگشت خورد و از پیش خود خورد و لقمه خرد بر گیرد و نیکو خاید و در خاییدن دومنه (ضبط متن به فتح اول و دوم است) را بسیار بر هم نزنند (۲)

این شاهد نشان می دهد که منه هم به معنی فك است چه فك پایین و چه فك بالا .

و همچنین نوشته اند :

[« ریان »]

زیبان : بروزن میزان به معنی زیبا و خوش آیند باشد .
درست ظاهراً « ریان » است در السامی آمده : وجه ریان : آب دار و در همین فرهنگ عربی به فارسی آمده : الرواء : سیرابی روی و در المنجد آمده الرواء : المنظر]

درست است که زیبان با ریان قرابت معنوی دارد ولی این نمی تواند دلیلی بر نادرستی زیبان باشد . معروفی گفته است .

آن نگار پریرخ زیبان خوب گفتار و مهتر خوبان (۳)
و دیگر زیبان بروزن میزان است ولی « ریان » نمی تواند بسر وزن

۱- مجموعه آثار فارسی اشراق ، به تصحیح و تحشیه و مقدمه دکتر

سید حسین نصر ص ۵ .

۲- اوراد الاحباب و فصوص الآداب به کوشش ایرج افشار ص ۱۳۹ .

۳- اشعار پراکنده به تصحیح ژیلبر لازارس ۱۳۷

میزان باشد .

سدیگر زیبان از مصدر زبیدن مانند گواران (۱) از مصدر گواریدن است و یا زاران و گریان (۲) و برهمین قیاس برهان (۳) (= رها) و کوشان (۴) (= کوشا).

وذیل واژه سختو، سقتو نوشته اند :

[منتو : با نای قرشت پروزن بدرو، کیپای کوچک را گویند و آن پاره های پوست شکنبه گوسفند باشد که دوزند و با برنج و مصالح پوسانند و پزند.]
ظاهراً این کلمه مصحف «سختو» است در برهان ذیل کلمه اخیر آمده :

روده گوسفند را گویند که آن با گوشت و برنج و مصالح پر کرده، بر روغن بریان کرده باشند و در دیوان لغات الترك تألیف کاشوی آمده :

سقتو : الامعاء تحشی بکبد و لحم و افایه ثم تطبخ فتوکل (ص ۳۴۹ ج ۱) .

حال سختوی فارسی مأخوذ از (سقتو) ی ترکی است یا عکس، یا هر دو از یک ریشه است نمی دانم]

واژه مننوکه آنرا مصحف سختو یا سقتو دانسته اند در گفتار مردم افغانستان به کار می رود و در افغانستان به خوراکی گفته میشود که از خیر تنک

۱- تفسیر قرآن مجید (که بریج) به توضیح دکتر جلال منین ص ۲۸۸

س ۹ .

۲- مقالات شمس تبریزی از انتشارات کتابفروشی عطایی به اهتمام

«عماد» ص ۲۳۱

۳- کشف الاسرار ج ۹ ص ۷۷

۴- دیوان ابوالفرج رونی ص ۴۴

کرده به اندازه کف دست - و پیاز و گوشت کوبیده درست می کنند به این ترتیب که پیاز و گوشت را در روغن سرخ می کنند و درمیان خمیر می - گذارند و خمیر را به شکلی که ما دلمه را می پیچیم ، می پیچند و سپس آن را در آب می پزند و بعد با مخلوطی از روغن و گوشت و نخود سرخ می کنند. و مانند این خوراک را در ترکیه نیز می پزند و ماته (= ماتی) می گویند باید افزود که در ترکمنستان و ازبکستان نیز این خوراک معمول است و بیشتر منتوپزان و منتوفروشان در افغانستان ازبک یا ترکمن میباشند (۱) نویسنده محترم در ضبط واژه دیگری ، به شکل - لیر - شک کرده اند و درست آن را ... دانسته اند نوشته اند:

« لیر : به کسر اول و سکون ثانی مجهول و رای قرشت ، آب غلیظی باشد که از دهان و گوشه های لب فرو ریزد و بیرون آید . آقای دکتر معین در حاشیه افزوده اند (Ler (بلغم) از لغات مأخوذ از آرامی است (اسفا ۱: ۴ ص ۶) مرحوم علامه دهخدا در لغت نامه گفته صاحب برهان را نقل فرموده و سپس این شعر را به شاهد ذکر فرموده اند:

کوری که بود کثافتش صد مسلخ

پیدا است کمند (۹) لیرش ازبک فرسخ

ملا طارمی

درست مصراع دوم چنین است: « پیدا است کمند...ش ازبک فرسخ » و ظاهراً مقصود از کمند بند زبان است و یا خود اکت مقصود است . بهر جهت « لیر » به معنی آب دهان شاهدهی ندارد و به این معنی « گلیر » درست است که در تداول فارسی زبانان هست و هم در کتب ادب و لغت و غیره . « لیر » درست است و نویسنده اینجا هم بر خطا رفته و آن را تصحیف

۱- راهنمایی دوستان محترم سید مخدوم رهین ، محمد سرور مولایی.

واژه ... دانسته است .

واژه «لیر» در بعضی از شهرهای خراسان هنوز به کار می‌رود. در افغانستان نیز این واژه مستعمل است : لیر: آبی که از دهن و گوشه لب طفل و یا کسی می‌رود (۱) .

لیر گیرك. پارچه مخصوصی که به زیر گلوی اطفال بسته میکنند (۱)
(تا از ریختن لیر و آلوده شدن لباس او پیش گیری نمایند)

لیروك : کسی که لعاب دهانش جاری باشد (۱)

این واژه در گویش گیلکی به شکل «لاویر» به کار می‌رود به معنی لیر (۲)
و در فارس آبی را که از دهان بریزد «لیویر» می‌گویند (۳) در گویش یزد هم «لیر» و «آب لیر» به کار می‌رود . (۴) و این شعر رودکی هم دلیل گونه ای بر صحت مضمون شعر شاهد است .

دو جوی روان از دهانش زخلم دو خرمن زده بر دو چشمش زخیم (۵)
این نکته را باید افزود که واژه «گلیز» که نویسنده مقاله نوشته‌اند .
« لیر به معنی آب دهان شاهی ندارد و به این معنی «گلیز» درست است،
هنوز این واژه در گویش مازندری به صورت «گلس» به معنی آب دهان و
«گلیز» به معنی لیر گیرك یا پیش بند و یا دستمالی که مانع آلودگی لباس
از «گلیز» یا «گلس» یا «لیر» شود به کار می‌رود . «۶»
در درستی برخی از واژه های دیگر به صورتی که ایشان یاد کرده اند
شك است و محتاج بررسی و مطالعه بیشتر .

۱ - لغات عامیانه فارسی افغانستان ، تألیف عبدالله افغانی نویسنده
ذیل «لیر» .

۲- راهنمایی دوست و همکار محترم آقای محمد روشن .

۳- یادداشت همکار محترم دکتر جويا .

۴- راهنمایی دوست و همکار محترم آقا حسین خدیو جم

۵- محیط زندگی و شرح احوال و آثار رودکی يك جلدی ص ۵۴۲

اشعار پراکنده ص ۳۱

۶- راهنمایی همکار محترم خانم مقتصد .